

بسمه تعالی شانه

قسمت دوم از نمودار کتاب

الموجز

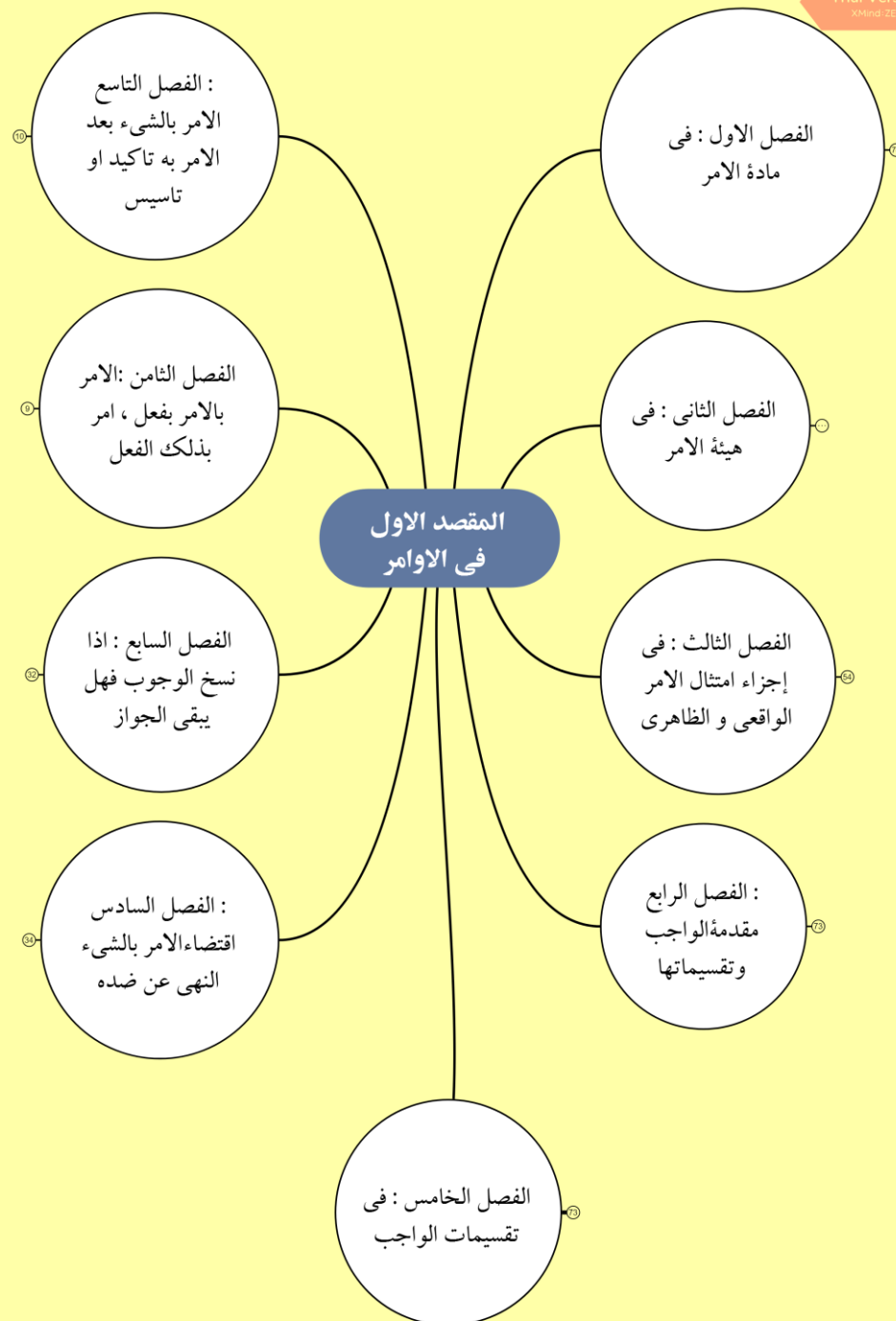
حضرت آیت الله سبحانی حفظه  
الله

مرداد ماه سال ۱۳۹۷

محمد رضا فضلعلی

حوزه علمیه حضرت خاتم  
الاولیاء عجل الله فرجه الشریف

تهران



نکته لازم الذکر اینکه حقیر این کتاب را به صورت حضوری محضرت استاد حمیدیه حفظه الله تعالی از اساتید فرهیخته و برجسته حوزه علمیه تهران و همچنین با کمک صوت تدریس استاد محمد عابدی حفظه الله از اساتید برتر مدرسه علمیه معصومیه قم تهیه و تدوین نموده ام. فلذا در این نمودار تقریرات دروس این بزرگواران نیز اضافه شده و باعث غنای بیشتر نمودار شده است. البته تقریرات اضافه شده برداشت بنده است از این تدریس ها لذا اگر اشتباهی وجود داشته باشد از قصور بنده در نگارش متن هست. و من الله التوفیق

الفصل الاول: في  
مادة الامر

المبحث الاول: لفظ  
الامر مشترك لفظي

المبحث الثاني  
اعتبار العلو

29- والاستعلاء في صدق

مادة الامر بمعني

: الطلب

المبحث الثالث في

30- دلالة مادة الامر على

: الوجوب

امر مشترك لفظي  
است

( ييش از دو معنا دارد ( در بين عامه بيشتر است

( طلب و فعل (آقاي سبحاني

: دو معنا دارد ( طلب و شيء (ايات خويي ، آخوند ، آقا ضياء

( طلب و شأن ( صاحب فصول

: آراء:

امر مشترك معنوي است (مرحوم نائيني ، مرحوم آقا  
( مصطفي به بياني خلاف مرحوم نائيني

نه مشترك لفظي و نه مشترك معنوي ( بنظر استاد  
( عابدي ميرسد كه نظر مرحوم امام اين باشد

نظر آية الله سبحاني : طلب و فعل (و مابقه معاني

كه ديگران بيان كردن به اين دو به نوعي

( برميگردانند و تاويل ميبرند

دليل بر رد قائلان —  
: مشترك معنوي

از امر دو جمع ساخته ميشود كه هر کدام جداگانه به  
كار ميروند و در جاي هم به كار نمي روند پس يعني  
اشراك در لفظ دارند : اوامر و امور

الفصل الاول: في  
مادة الامر

المبحث الاول: لفظ  
الامر مشترك لفظي

آراء:

نظر آیه الله سبحانی: طلب و فعل (و مابقیه معانی  
که دیگران بیان کردن به این دو به نوعی  
(بر میگردانند و تاویل میبرند

ادله:

لا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ  
بَعْضًا قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَسْتَلُونَ مِنْكُمْ لَوْ آذًا  
فَلِيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ  
يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (٦٣) نور

در این جا امر به معنی طلب است  
چون همه در طلب اجماع داشتند دیگر ایشان دلیل  
دیگری بر حرف خویش نمی آورند

ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ أَمْنًا نِعَاسًا يُغَشِي طَائِفَةً  
مِنْكُمْ وَ طَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرِ  
الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَلْ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ قُلْ إِنَّ  
الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ يُخْفُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ مَا لَا يُبْدُونَ لَكَ  
يَقُولُونَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَا قُتِلْنَا هَاهُنَا قُلْ لَوْ  
كُنْتُمْ فِي بَيِّنَةٍ لَبَرَأْتُمُ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ  
الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ وَ لَيَسْتَلِي اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَ  
(لِيَمْحِصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ  
آل عمران(١٥٤)

در اینجا امر به معنی فعل و عمل است  
ایت الله مکارم: امر به معنی شیء است

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَ  
(الْمَلَائِكَةُ وَ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ) ٢١٠  
بقره

در اینجا به معنی فعل است  
ایت الله مکارم هم همینطور

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا  
الْقَلْبَ لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ  
شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ  
يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ (١٥٩) آل عمران

در اینجا به معنی فعل است  
ایت الله مکارم هم همینطور

المبحث الاول : لفظ  
27- الامر مشترك لفظي :

علو : برتری که يك امری اعتباری است مثلا پدر بر  
فرزند رییس بر مرئوس و.... علو دارد

استعلا : تظاهرو ادعا به علو ( خود را بزرگ پداشتن ، نه  
لزوما به معنی مذموم ) با حالاتی همراه است مانند از جانب  
قدرت صحبت کردن و یا تهدید کردن ( بنظر میرسد  
لفظ الزام که در جواهر لبالغه آمده بود اینجا شایسته  
( تر است )

المبحث الثاني  
اعتبار العلو  
والاستعلاء في صدق  
مادة الامر بمعنی  
الطلب :

مشهور قدما + شهید صدر + آقای شاهرودی — قائلان  
وجود علو به خاطر تبادل به ذهن است زیرا امر فقط  
زمانی است که علو داشته باشد  
دلیل — فقط علو  
استعلا شرط نیست زیرا صحت سلب دارد یعنی در  
جمله : رفیق به رفیق امر نمی کند ( رفیق به رفیق  
( که استعلا ندارند

: آراء

6- هم علو هم استعلا

7- یا علو یا استعلا

آیه الله بروجردی — : قائل — نه علو نه استعلا

صاحب اصول استنباط ( آقای حیدری ) ، محقق حلی — قائل — تا استعلا فقط  
علامه حلی شهید ثانی

الفصل الاول : فی  
مادة الامر

المبحث الثالث فی  
28- دلالة مادة الامر علی  
الوجوب :



الفصل الاول : في  
مادة الامر

المبحث الاول : لفظ  
: الامر مشترك لفظي

المبحث الثاني  
اعتبار العلو  
والاستعلاء في صدق  
مادة الامر بمعنى  
: الطلب

المبحث الثالث في  
دلالة مادة الامر على  
: الوجوب

علو : برتری که یک امری اعتباری است مثلا پدر بر  
فرزند رئیس بر مرئوس و... علو دارد

استعلاء : تظاهرو ادعا به علو ( خود را بزرگ پداستن ، نه  
لزوما به معنی مذموم ) با حالاتی همراه است مانند از جانب  
قدرت صحبت کردن و یا تهدید کردن ( بنظر میرسد  
لفظ الزام که در جواهرها لبلاغه آمده بود اینجا شایسته  
( تر است )

⊖ فقط علو

هم علو هم استعلاء

امام + میرزای قمی + آقای سبحانی — قائلان

وجود علو با همان دلیل بالا

استعلاء : صحت حمل دارد بر امر

دلیل :

از طرفی زمانی که استدعا است و از امر استفاده  
میشود مانند سوال بریره از رسول الله صلی الله علیه  
وآله از آن امر برداشت نشده است که در این روایت اولاً  
در سندش خدشه است ثانياً در قول رسول الله صلی الله  
علیه وآله که فرموده اند «انه زوجك» اما آقای سبحانی  
گویا میفرمایند که ما با سخن معصوم کار نداریم  
بلکه با سخن و برداشت آن زن از سخن ایشان مطلب  
میگوییم که باز هم ایرادی وارد میشود و آ اینکه  
همانگونه که سند رد میشود حدیث نیز رد میشود کلا  
آن زن هم رد میشود و قابل استفاده نیست

: آراء

یا علو یا استعلاء

صاحب هدایة المسترشدين — قائل

علو با همان دلیل بالا

دلیل

استعلاء : زمانی که یک سافل که استعلاء دارد ( ادعای  
گندگی دارد ولی گنده نیست ) / علو ندارد به یک  
عالی از امر استفاده کند در استعمال عرب به او گفته  
میشود ( چرا مرا امر میکنی ؟ ) پس یعنی این کار امر  
است

این دلیل رد میشود زیرا ؛ اینجا برای مواخذه آمده که آیا  
سافل عالی را امر میکنند ؟؟ شاید قصد این است که  
نوعی انتباه دهد که استفاده تو از امر در اینجا صحیح  
نیست

آیه الله بروجردی — : قائل — نه علو نه استعلاء

صاحب اصول استنباط ( آقای حیدری ) ، محقق حلی — قائل — تا استعلاء فقط  
علامه حلی شهید ثانی

ماده الامر بمعنی

:الطلب

الفصل الاول : في  
ماده الامر

اینجا میفرمایند تبادل ولی در دروس و کتب دیگر  
میفرمایند از مدرکات عقلی است ضمناً اگر بخواهیم  
قبول کنیم که دلیل تبادل است مستلزم این است  
که بدون قرینه اولین انسباق به ذهن باشد که  
در تمامی شواهد مثالی که معظم له می آورند قرینه  
موجود هست استاد عابدی : اینجا تبادل به معنای  
مطلق انسباق ذهنی عقلاً است که منشاء آن عقل است و  
بحث قرینه را شامل نمی شود

: آیت الله سبحانی المبحث الثالث فی

:دلیل - امر دلالت بر وجوب - دلالة مادة الامر علی

میکنند :الوجوب

ایشان چند آیه و یک روایت را می آورند تا بیان کنند  
که آیا امر دال بر وجوب هست یا خیر ؟ ولی به این  
آیات خدشه هایی وارد است که آنها را از حد دلیل ساقط و  
به مؤید تبدیل کرده است

لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا  
قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَسْتَلْلُونَ مِنْكُمْ لَوْ آذًا فَلْيَحْذَرِ  
الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ  
( يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ) (۳۶ نور)

تهديد بر مخالفت  
مستحب که تهديد نمی خواهد

قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ  
(خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ) (اعراف ۱۲)

ترك آن موجب توبيخ میشود  
مستحب توبيخ ندارد

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا  
النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ  
(مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ) (تحریم)

: مؤيدات -

فرار دهنده صفت عصیان در  
برابر ترك آن

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ -  
جَمِيعاً عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ  
مَيْمُونِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: رَكْعَتَانِ  
بِالسُّوَاكِ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ رَكْعَةً بغيرِ سُوَاكٍ قَالَ  
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَوْ لَأَنَّ أَشَقَّ عَلَيَّ أُمَّتِي لَأَمَرْتُهُمْ  
بِالسُّوَاكِ مَعَ كُلِّ صَلَاةٍ. كافي جلد ۳ ص ۲۲

در امتثال واجب تكلف است مشقت دارد یعنی ایشان  
میفرمایند اگر مشقت نداشت به شما امر میکردم -  
یعن امر مشقت دارد

قدما و ديگر علما در اينجا از لفظ صيغۀ الامر استفاده کرده اند ( ولي بنظرم لفظ هيئت بهتر است زيرا هيئات آن نسبت است و دلالت های فعل از همين بر ( ميخواهد نه از ماده که همه جا متفاوت است )

المبحث الاول : في بيان مفاد الهيئه

آراء:

- وضع شده است برای وجوب
- وضع شده است برای ندبه
- وضع شده است برای جامع بين اين دو
- وضع شده است برای إنشاء بعث ( نظر مصنف / ايشان در کتب بعد الموجز لفظ « البعث الانشائية » را آوردند

المبحث الثاني : دلالة الهيئه الامر على الوجوب

الفاظي که دال بر وجوب اند

قرار دادن فعل بر عهده مکلف

جمله خبری نائب از انشائية

الفصل الثاني : في هيئه الامر

المبحث الثالث : استفادة الوجوب من اساليب الاخرى

المبحث الرابع : الامر عقيب الحظر

المبحث الخامس : المرة و التكرار

المبحث السادس : الفور و التراخي

الفصل الثانی : فی  
هیئۃ الامر

المبحث الاول : فی  
بیان مفاد الهيئۃ

قدما و دیگر علما در اینجا از لفظ صیغۃ الامر استفاده کرده اند ( ولی بنظم لفظ هیئت بهتر است زیرا هیئات آن نسبت است و دلالت های فعل از همین بر ( میخواهد نه از ماده که همه جا متفاوت است

آراء:

- وضع شده است برای وجوب
- وضع شده است برای ندبه
- وضع شده است برای جامع بین این دو

وضع شده است برای  
إنشاء بعث ( نظر  
مصنف /ایشان در  
کتب بعد الموجز  
لفظ « البعث  
الانشائیة » را آوردند

تبادر و انسباق : اشاره کردن مولی با دست جهت تحریک او به کاری هم مقام گفتن مثلا أخرج است : دلیل که تحریک میکند او را برای خروج

.....بله مانند تعجیز تمنی ترجی و اما نکته اینجاست که مصنف در اینجا : در مواردی که با معانی دیگر به کار میرود تغییری در موضوع له و مستعمل فيه اتفاق نمی افتد بلکه تغییرات در رابطه با اغراض و دواعی است نه موضوع له هر زمان داعی ما تمنی بود معنا تمنی افاده میشود و هر جا بعث ؛ بعث (مرحوم آخوند :معنای بعث (البته به نظر ایشان طلب معنای حقیقی و مابقی معنای مجازی همان نظری که در بلاغت و مغنی و.... بود که حقیر نیز همین نظر را اختیار کرده بودم

صیغه افعال در رابطه با بعث به کار میرود ولی آیا در موارد دیگر نیز به کار میرود با معانی دیگر :

المبحث الثانی : دلالة الهيئۃ الامر على الوجوب 7-

المبحث الثالث :استفادۃ الوجوب من اسالیب الاخری 21-

المبحث الرابع :الامر عقیب الحظر 25-

: المبحث الخامس : المرءة و التكرار 19-

المبحث السادس : الفور و التراخی 31-

الفصل الثاني : في  
هيئة الامر

: المبحث الثاني : دلالة الهيئة الامر على الوجوب

المبحث الثالث : استفادة الوجوب من اساليب الاخرى

المبحث الرابع : الامر عقيب الحظر

: المبحث الخامس : المرة و التكرار

المبحث السادس : الفور و التراخي

آقای سبحانی قائل بودند که نه دلالت بر وجوب

(میکنند و نه دلالت بر ندب (استحباب

زیرا ایجاد مؤمن در دایره مولویت و عبودیت و دفع خطر

اما با این وجود عقل  
محتمل عقلا واجب است

حکم میکند امتثال

امر مولی را

و مؤید آن است سیره عقلا زیرا ایشان ترک میکنند

امری را مگر اینکه دلیل قطعی برای آن بیابند

نتایج : مدلول مطابقی هیئات امر : انشاء بعث است

وجوب و لزوم امتثال مدلول التزامی است به حکم عقل

(21-

(25-

(19-

(31-

الفصل الثانی : فی  
ہیئۃ الامر

المبحث الثالث : استفادۃ الوجوب من اسالیب الاخری

المبحث الرابع : الامر عقیب الحظر

: المبحث الخامس : المرء و التکرار

المبحث السادس : الفور و التراخی

یکی «فرض علی» دال بر وجوب  
یکی «فرض ل...» دال بر وجوب نیست کہ آیہ فوق  
نیز از ہمین دسته است

دو نوع فرض داریم - : راغب در مفردات - فرض : قد فرض الله  
لکم تحله ایمانکم

الفاظی کہ دال بر  
وجوب اند

کتب : کتب  
علیکم الصیام

الواجب

در روایت : مومنین : اهل ان الصلاة کانت علی  
بیت علیہم السلام - المومنین کتابا  
موقوتا اند

آقای مکارم : حج دینی

است کہ مردم - والله علی الناس حج - قرار دادن فعل بر عہدہ  
مستطیع بہ خدا - البيت من استطاع - مکلف  
دارند

جملہ خبری نائب از

: انشائیہ

۲۵-

۱۹-

۱۸-

الفصل الثانی : فی  
هیئۃ الامر

المبحث الثالث : استفادۃ الوجوب من اسالیب الاخری

المبحث الرابع : الامر عقیب الحظر

: المبحث الخامس : المرء و التکرار

المبحث السادس : الفور و التراخی

①- الفاضی کہ دال بر

: وجوب اند

②- قرار دادن فعل بر عهده

مكلف

وَ الْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ

أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ

كَامِلَيْنِ بقره ۲۳۳

جمله خبری نائب از

: انشائه

جمله خبریه آیا فقط مستقبله است ؟ (گویا

آیه الله خوبی فرموده اند روایتی نداریم که ماضویه  
( باشد در این قالب

آیا دال بر وجوب است : بله برای افرادی عقلا وجوب آن  
ثابت میشود و ثانیاً تبادل نیز چنین میگوید

آیا این معنای حقیقی آن است یا مجازی آن ؟ : نه حقیق  
ت و نه مجاز بلکه فقط کنایه است البته آقای

سبحانی نظر خود را مطرح میکنند که اینجا داعی  
انشاء بعث یا طلب است

: نکات

اگر مكلف در مقام عمل آن بر نیامد و معصیت کرد آیا

شارع دروغ گفته است ؟؟؟: خیر زیرا در مقام اخبار  
نبوده و اراده استعمالی او چنین نبوده است و فقط

قصد امر و بیان تکلیف داشته است

آیا بین این نوع امر با امر به شکل فوق تفاوتی

هست ؟ برخی گفتند نیست و برخی گفتند هست  
به نظر میرسد که امر به اخبار تاکید بیشتری

داشته باشد



يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ  
الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ غَيْرَ مُحْلَى الصَّيْدِ وَأَنْتُمْ  
حُرْمٌ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ (١) مائده

در اینجا ابتدا حکم می‌دهد: صید نکنید بعد حکم — و إذا حَلَلْتُمْ  
می‌دهد صید بکنید فَاصْطَادُوا (٢) مائده

يَسْئَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ  
كَبِيرٌ وَصَدٌّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدَ  
الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ  
مِنَ الْقَتْلِ وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَن  
دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَن دِينِهِ فَبِمَتْ  
وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ  
وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (٢١٧) بقره

فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحَرَامُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ  
وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَخْضَرُوهُمْ وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ إِن  
تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ  
اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ (٥) توبه

وَيَسْئَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَى فَأَعْتَزِلُوا النَّسَاءَ  
فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ  
فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَ  
(يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ) ٢٢٢

دکتر: نوشابه نخور  
بعد از گذشته چند  
این امر دوم دال بر جواز است از این به بعد — ماه ۴ دکتر: نوشابه  
بخورد

①: آراء

مثال ها

زمانی که یک امری بیاید و سپس امر دیگری بعد از —  
گذشتن از آن حالت خاص بیاید مانند

⑩

⑪

الفصل الثاني: في  
هيئة الامر

المبحث الرابع: الامر عقيب الحظر

: المبحث الخامس: المرفوع التكرار

: المبحث السادس: الفور و التراخي

الفصل الثانی : فی  
هیئۃ الامر

المبحث الرابع: الامر عقیب الحظر

زمانی که یک امری بیاید و سپس امر دیگری \_  
بعد از گذشتن از آن حالت خاص بیاید مانند

:المبحث الخامس: المرءة و التکرار

:المبحث السادس: الفور و التراخی

مثال ها

ظاہرۃ فی الوجوب ( صاحب ہدایۃ المسترشدین ، آیت

( اللہ مروج + کثیری از عامہ

اباحہ بمعنی الاعم : در مقابل حرام فقط یعنی معلوم

نیست واجب است مکروه است و ... (نتیجہ ای کہ از

( تقریر معصومین علیہم السلام دست می آید

اباحہ دو معنا دارد -

اباحہ بمعنی الاخص : در مقابل واجب و مکروه

و مستحب و حرام یعنی یکی از احکام خمسہ

( ظاہرۃ فی الاباحہ  
( اکثر اصولیون

:آراء:

نظر آیات سبحانی و خوبی

ایشان قائل بودند کہ اصالة الحقیقۃ زیر شاخہ

اصالة الظہور است یعنی وقتی میتواند ظہور دهد کہ

قرینہ ای باشد تا ظہور اصلی متن را دگرگون کند

:فاقدۃ لظہور

در اینصورت مطلب مجمل و بدون استفادہ میشود مگر

زمانی کہ ابتدا یک امر کلی بیاید (همیشہ نوشابه

بخور) بعد یک امر بیاید (از الان نوشابه نخور) و بعد

امر دیگری بیاد (نوشابه بخور) اینجا مشخص

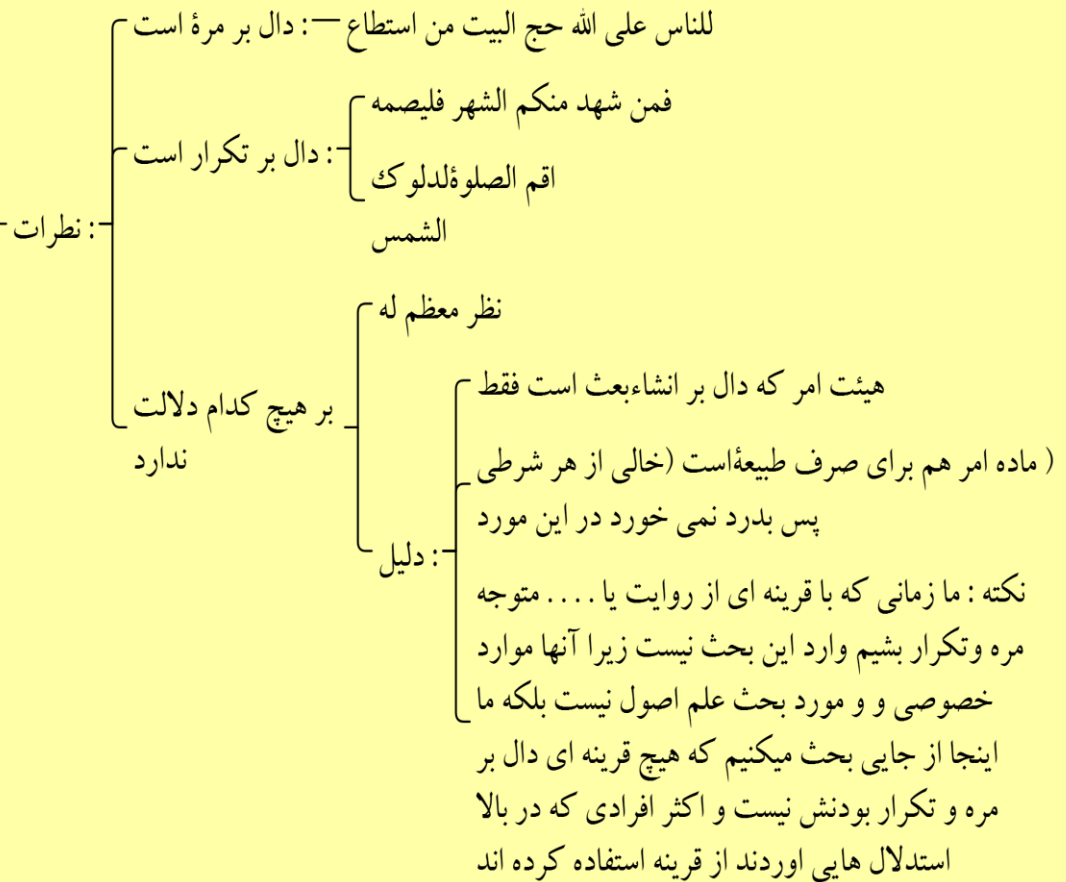
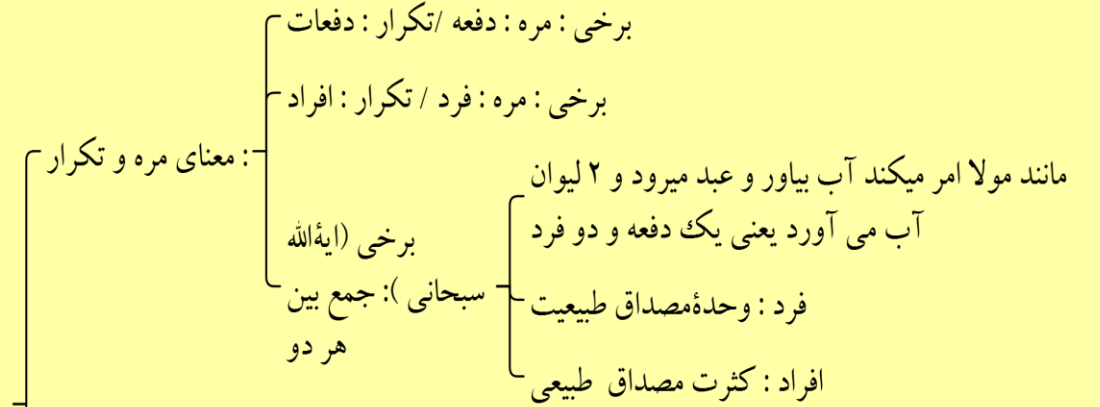
میشود منع در اون حالت خاص بوده فقط

10-

11-

الفصل الثانی : فی  
هیئۃ الامر

:المبحث الخامس : المرء و التکرار



:المبحث السادس : الفور و التراخی

الفصل الثاني : في هيئة الامر

: المبحث الاول : في بيان مفاد الهيئة

-12

: المبحث الثاني : دلالة الهيئة الامر على الوجوب

-7

المبحث الثالث : استفادة الوجوب من اساليب الاخرى

-21

المبحث الرابع : الامر عقيب الحظر

-25

: المبحث الخامس : المرة و التكرار

-19

المبحث السادس : الفور و التراخي

اين سر فصل مناسب نيست زيرا احدى قائل به

تراخي نشده است و سر فصل بهتر ؛ دلالة الامر على \_ مرحوم مصطفى

وجوب الفور ام لا / دلالة صيغة الامر على وجوب الفور او : خميني در تحريرات

جواز التراخي

فور : ما يجوز تاخيره عن ازمته الامكان

دلالت ميکند بر

وجوب فور

الفور في كل فعل

بحسبه

: آراء

دلالت ميکند بر

وجوب تراخي

بر هيچ کدام دلالت

نمي کند

مرحوم مصطفی خمینی در تحریرات

دلالتي ميکند بر وجوب فور

: آراء

دلالتي ميکند بر وجوب تراخي  
بر هيچ کدام دلالتي نمي کند

⊙

فور : ما يجوز تاخيره عن ازمته الامكان

عقل : زيرا تايمين مؤمن و دفع خطر محتمل واجب است ( عقلا در كتاب مطرح نشده )

عرف از امر فور ميفهمد مثلا ؛ زماني که مولا به عبد امر کند آب بياورد و زمان مشخص نکند و عبد آب را نياورد به خيال اینکه بعدا مي آورد مولا که زمان تعيين نکرد اگر آب نياورد و مولا مُرد مردم عبد را ملامت ( ميکنند که چر آب نياوردی ) در كتاب مطرح نشده

: ادله — الفور في كل فعل بحسبه

وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ (١٣٣) آل عمران

استدلال به آیه قرآن (مرفوع در کتاب :

فَاسْتَبِقُوا الخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَبِئْسَ مَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخَلُّفُونَ (٤٨)

مانده

مغفرة فعل الله است پس معنا ندارد که عبد مأمور شود که سرعت داشته باشد در انجام فعل خدا و اینجا منظور اسباب مغفرة است که عبارت است از انجام واجب و مستحبات و.....

يجب المسارعة الي اسباب مغفرة الله  
من اسباب المغفرة اتيان الواجب : استدلال  
يجب المسارعة باتيان الواجب

اشكال آقای سبحانی : اسباب مغفرة هم اتيان واجب است و هم اتيان مستحب و مستحب كلا واجب نيست چه برسد به اینکه سرعت در انجامش واجب باشد پس مردود است

اشكال به آقای سبحانی : شما که قائل بوديد لفظ ميتواند در يک عبارت به چند معنا بيايد هر چند که نادر است پس ميتواند گفت مسارعة در امر به اتيان واجب ؛ واجب و در امر اتيان به مستحب ؛ مستحب است

آیه الله العظمی مکارم شیرازی حفظه الله : اين آیه معادل دارد : آیه ٢١ سوره حديد

مرحوم خويی : اینجا دستور سرعت بخشیدن به اسباب مغفرت نيست بلکه دستور به سرعت بخشیدن به سبب مغفرت و آن هم توبه است

و مراد در اینجا نفس مسابقه است در بدست آوردن اسباب مغفرة للهی نه وجوب آن و قصد تشويق برای سرعت بخشیدن به کارهای خير است  
آیه معادل : سَابِقُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (٢١) حديد

⊙

الفصل الثاني: في هيئة الامر

المبحث الرابع: الامر عقيب الحظر

: المبحث الخامس: المرة و التكرار

المبحث السادس: الفور و التراخي

مرحوم مصطفی خمینی در تحریرات:

①

دلالة میکند بر وجوب فور

فور: ما يجوز تاخيره عن ازمته الامكان

عقل: زیرا تامین مؤمن و دفع خطر محتمل واجب است ( عقلا) در کتاب مطرح نشده

عرف از امر فور میفهمد مثلاً؛ زمانی که مولا به عبد امر کند آب بیاورد و زمان مشخص نکند و عبد آب را بیاورد

به خیال اینکه بعداً می آورد مولا که زمان تعیین نکرد اگر آب بیاورد و مولا مُرد مردم عبد را ملامت ( میکنند که چرا آب نیاوردی) در کتاب مطرح نشده

ادله — الفور فی کل فعل بحسبه

وَ سَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ (۱۳۳) آل عمران

استدلال به آیه ۲ قرآن (مرفوم در کتاب):

فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً (فِيئْتِكُمْ بِمَا كُنتُمْ فِيه تَخْتَلِفُونَ) ۴۸

مائده

②

در اینجا آقای سبحانی همان پاسخ آیه الله مکارم در آیه قبل را میدهند: که اینجا منظور مسابقه است و خیرات اعم از مستحب و واجب است ولی مراد آیه دستور به مسابقه است نکته در اینجا چون سرعت بخشیدن و سبقت گرفتن در عمل خیر یک حکم عقلی است این آیات امرشان ارشادی است نه مولوی

آراء:

دلالة میکند بر وجوب تراخي

یعنی واجب است تاخیر از اول وقت و حرام است انجام فعل در اول وقت احدی قائل به این مطلب نیست

بر هیچ کدام دلالت نمی کند

بنظر معظم له نظر سوم بهتر است به همان دلایلی که در مباحث قبل گفته شد (هیئات امر دال بر: انشاء — بر هیچ کدام دلالت نمی کند) بعث یا طلب و ماده فعل: الدال لـصرف الطبیعه

حکم اولی / امر اولی : حکم ابتدائی موضوع بدون لحاظ

عنوانین ثانوی

حکم ثانوی / امر ثانوی / امر اضطراری : حکمی داده

میشود در شرایط اضطرار و در مقابل حکم اولی است

اصطلاحات :

حکم :

حکم در اصطلاح باب

اجزاء :

حکم واقعی : حکمی که از ادله به صورت متقن بدست

( می آید ) از ادله محرزہ یقینیه

حکم ظاهری : حکمی که از امارات و اصول عملیه بدست

می آید

قدما مانند شیخ طوسی و... این را در مباحث الفاظ می

آوردند اما بعد از شیخ انصاری این وارد مباحث عقلی

شد اما با این وجود همچنان برخی این را داخل مباحث

الفاظ می آورند جهت تبعیت از قدما

تصدیر

در کفایه نیز در

همین جا آمده است

③- اجزاء

دلیل : زمانی که مولا به عبد امر میکند و عبد فعل را

کامل انجام میدهد دیگر بعد از یکبار امتثال امر ادامه

پیدا نمی کند زیرا هیات امر دال بر انشاء بعث است و

ماهیت آن طبیعت است

②- نزاع بر سر آن است

الفصل الثالث : فی

إجزاء امثال الامر

الواقعی و الظاهری

المبحث الاول الاجزاء

الامر الواقعی

⑩-

الاضطراری عن

الاختیاری

المبحث الثانی : فی

⑩- اجزاء الامر الظاهری عن

الامر الواقعی



الفصل الثالث : في  
إجزاء امثال الامر  
الواقعي و الظاهري

⑥ : اصطلاحات

قدما مانند شیخ طوسی و... این را در مباحث الافاظ می آوردند اما بعد از شیخ انصاری این وارد مباحث عقلی شد اما با این وجود همچنان برخی این را داخل مباحث الفاظ می آورند جهت تبعیت از قدما

در کفایه نیز در همین جا آمده است

در لغت : آن چه

کفایت کننده است

برخی از اصولیون قائلند همین معنای لغوی در اصول وارد شود برخی معنای اصطلاحی زیر را داخل میکنند

تصدیر

اجزاء :

اصطلاح : آنچه بری میکند مکلف را از اعاده یا قضا

دلیل : زمانی که مولا به عبد امر میکند و عبد فعل را کامل انجام میدهد دیگر بعد از یکبار امثال امر ادامه پیدا نمی کند زیرا هیات امر دال بر انشاء بعث است و ماهیت آن طبیعت است

نزاع بر سر آن است

که حکمی که از طریق ادله قطعیه ثابت شده است

اجزاء دارد؟

حکمی که از طریق امارات و اصول عملیه بدست آمده است چگونه؟

المبحث الاول الاجزاء

الامر الواقعي

⑧-

الاضطراری عن

الاختیاری

المبحث الثانی : فی

اجزاء الامر الظاهري عن

الامر الواقعي

الفصل الثالث : في  
 اجزاء امتثال الامر  
 الواقعي و الظاهري

تصدير ⑩

المبحث الاول الاجزاء  
 الامر الواقعي  
 الاضطراري عن  
 الاختياري

حكم به طهارة مائيه براي اقامه نماز با آيه وضو

حكم به  
 طهارة ترابيه در  
 اضطرار براي اقامه  
 نماز

حالات مختلف  
 اضطرار :

عذري كه فراگير نيست و تمام وقت تكليف را فرا  
 نمي گيرد

اگر قائل به جواز بدار شويم مكلف در ابتدای وقت  
 ميتواند تكليف خود را ادا كند  
 بايد تكليف را پس از برطرف شدن عذر اعاده كند و  
 اگر سستی و عصيان كرد بعد از وقت قضا كند

عذر غير مستوعب :  
 عذري كه بقينا كل وقت تكليف را فرامي گيرد — عذر مستوعب

اگر بنا بود مولی عبد را مكلف به كاری كند به او  
 ميگفت مثلا ميفرمود بعد از اتمام اضطرار با وضو — اطلاق  
 نماز هایت را بخوان

وَ أَتَى أَبُو ذَرٍّ رَحِمَهُ اللَّهُ - النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلْ كُنْتُ جَامِعْتُ عَلَى غَيْرِ مَاءٍ قَالَ فَأَمَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِمَحْمَلٍ فَاسْتَرْنَا بِهِ وَ بَمَاءٍ [١] فَأَعْتَسَلْتُ أَنَا وَ هِيَ ثُمَّ قَالَ يَا أَبَا ذَرٍّ يَكْفِيكَ الصَّعِيدُ عَشْرَ سَنِينَ. مِنْ لَا يَحْضُرُ ج ١ ص ١٠٨

مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ الْعَيْصِ مِثْلَ ذَلِكَ [١]

وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى [٢]- [١٧]- ٣٨٩٧  
 الْحَشَّابِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي سَبَاطٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ أَتَيْمَمٌ وَ أَصْلِي ثُمَّ أَجِدُ الْمَاءَ وَ قَدْ بَقِيَ عَلَيَّ وَقْتُ فَقَالَ لَا تُعِدِّ الصَّلَاةَ فَإِنَّ رَبَّ الْمَاءِ هُوَ رَبُّ الصَّعِيدِ الْحَدِيثِ

وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادِ [١]- [١٥]- ٣٨٩٥  
 عَنْ حَرِيرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ أَجْنَبٍ فَتَيْمَمَ بِالصَّعِيدِ وَ صَلَّى ثُمَّ وَجَدَ الْمَاءَ قَالَ لَا يُعِيدُ إِنَّ رَبَّ الْمَاءِ رَبُّ الصَّعِيدِ فَقَدْ فَعَلَ أَحَدَ الطَّهَوْرَيْنِ

ادله اجزاء :

روايی :

از ادله بالا ثابت ميشود كه اجزا دارد و نياز به اعاده يا  
 اقضا نيست و زيرا اگر شارع از مكلف ميخواست  
 بيان ميفرمود (هر چند كه بيان فرمودند لازم نيست  
 اعاده كند) و اگر گفته شود شارع در مقام بيان نبوده  
 است پس لاجرم بايد سراغ اصل عملي رفت و آن  
 براهت است كه باز اجزا را حكم ميكند

المبحث الثاني : في

اجزاء الامر الظاهري عن  
 الامر الواقعي ⑩

الفصل الثالث : في  
إجزاء امثال الامر  
الواقعي و الظاهري

١٧- تصدير

المبحث الاول الاجزاء  
الامر الواقعي  
الاضطراري عن  
الاختياري

١٨-

المبحث الثاني : في  
اجزاء الامر الظاهري عن  
الامر الواقعي

حكم واقعي : حكم ثابت بر يك شي به نحو هو هويت  
حكم ظاهري : حكم بر ظاهر يك مطلب در زمان عدم علم  
به آن يعني احكامي كه ثابت ميشوند به واسطه اماره  
و اصول عمليه

اجزاء مطلقا ( اكثر متقدمين )  
عدم اجزا ( از زمان شيخ انصاري به بعد + اقاي سبحاني )  
آراء :  
در اصل عملي : اجزاء  
در امارات : عدم اجزاء  
( : آخوند )  
تفصيل ( مرحوم )

زمانی که شخصی با لباسی که با استصحاب به  
طهاره آن رسیده نماز میخواند  
بعد از نماز علم به نجاست آن پیدا میکند  
طبق نظر آقای سبحانی باید نماز را اعاده کند و یا  
اگر بعد از وقت است قضا کند ولی یک روایت دیگر  
به کمک می آید  
كل شي طاهر حتى تعلم انه قدر ( البته بنده جستجو  
کرده و این روایت را نیافتم تنها ؛ مرحوم نوری در  
مستدرک از کتاب المقنع صدوق نقل کرده بودند و  
در کتاب المقنع این عبارت را یافتیم که به عنوان  
یک مقدمه جهت استدلال بیان شده بود ( كل شي  
طاهر الا ما علمت - انه قدر  
ولی این روایت از امام صادق علیه السلام نیز موجود  
بود : كل شي نظيف حتى تعلم انه قدر  
معظم له با استفاده از این روایت و لفظ طهارت آنرا اعم  
میدانند از طاهر واقعي یا طاهر ظاهري و همین نماز را مجزی و  
مبری ذمه میدانند

الفصل الرابع :  
مقدمة الواجب  
وتقسيماتها

- ما يتوصل بها الى شى آخر (واجب ) على وجه لولاها لما  
امكن تحصيله
- معالم : ما لا يتم الا به
- آن چه كه رسيدن به به واجب بدون تحصيل آن ممكن  
نباشد گاهى انحصارى است و گاهى غير انحصارى
- اين مطلب عقلا واجب است زيرا . وقتى شارع امر ميكند  
كارى انجام دهيم تبعا بايد مقدمه آن حاصل شود
- اما نزاع بر سر اين است كه آيا اين مطلب شرعا نيز  
واجب است
- تعريف المقدمه
- الاول : تقسيمها الى داخلية و خارجيه (مقسم : ذات و  
نفس مقدمه) ⑧
- الثانى : تقسيمها الى عقلية و شرعية و عرفى (مقسم  
( حاكم به آن مقدمه
- الثالث : تقسيمها الى مقدمه الوجود و الصحة و الوجود  
(والعلم (مقسم : ذى المقدمه (واجب) ⑧
- الرابع : تقسيمها الى السبب و الشرط و معد و مانع  
( مقسم : كيفيت تاثير آنها در واجب
- الخامس : تقسيمها الى مفوته و غير مفوته ⑤
- السادس : تقسيمها الى مقدمه عبادية و غيرها ②
- ⑤ : اقوال در اين مسئله
- وجوب المقدمه بين الغوية و عدم الحاجة ③

الفصل الرابع :  
مقدمة الواجب  
وتقسيماتها

الاول : تقسيمها الى داخلية و خارجية (مقسم : ذات و نفس مقدمه

الثاني : تقسيمها الى عقلية و شرعية و عرفي (مقسم : حاكم به آن مقدمه

الثالث : تقسيمها الى مقدمة الوجود و الصحة و الوجوب (والعلم (مقسم : ذي المقدمة (واجب

الرابع : تقسيمها الى السبب و الشرط و معد و مانع (مقسم : كفيات تأثير آنها در واجب

الخامس : تقسيمها الى مفوته و غير مفوته

السادس : تقسيمها الى مقدمة عبادية و غيرها

①- اقول در اين مسئله

وجوب المقدمة بين الغوية و عدم الحاجة

مقدمه ای که داخل عمل است و اتمام عمل به انجام آن بستگی دارد . به عبارت دیگر این همان اجزا اعمال ذو اجزا است یعنی باید شستن سرو صورت و دست با احکامش و مسح سر و پا صورت گیرد با همان احکام خاص تا اسم مصدر وضو حاصل شود کذا در ما بقی اعمال ذو اجزاء

قدما اصلا این را مقدمه نمی دانستند زیرا در ظاهر این جز عمل است نه مقدمه

اما از زمان شیخ انصاری به بعد همه قائل به مقدمه بودن آن شدند

المقدمة الداخلية : موافق عقل و دقت نظر مرحوم شیخ اعظم است اما چیزی که فکر مرا مشغول کرده این است که آیا واقعا این مقدار دقت لازم است نه این که دقت نشود منظورم این است که وقتی مخاطب دین و متون دینی مردم عادی بودند در زمان پیامبر خدا که به تازگی از جاهلیت خود دست کشیده بودند و اصلا اهل دقت به این معنی شاید نبوده باشند اصلا صحیح نیست این مقدار دقت را بالا بردن

به نظر میرسد ثمره عملی نداشته باشد که چه آن اعمال را جزء بدانیم و چه مقدمه

المقدمة الخارجية : همه مقدماتی که قبل از انجام عمل باید صورت بگیرند مانند وضو برای نماز

24-

25-

26-

27-

28-

الفصل الرابع :  
مقدمه الواجب  
و تقسیماتھا

الثانی : تقسیمها الى عقلیة و شرعیة و عرفی (مقسم  
( حاکم به آن مقدمه



الثالث : تقسیمها الى مقدمه الوجود و الصحه و الوجوب (والعلم (مقسم : ذی المقدمه (واجب

الرابع : تقسیمها الى السبب و الشرط و معد و مانع ( مقسم : کیفیت تاثیر آنها در واجب

الخامس : تقسیمها الى مفوته و غیر مفوته

السادس : تقسیمها الى مقدمه عبادیه و غیرها

⊖ : اقوال در این مسئله

⊖ وجوب المقدمه بین الغویة و عدم الحاجة

الفصل الرابع :  
مقدمة الواجب  
وتقسيماتها

الثالث : تقسيمها الى مقدمة الوجود و الصحة و الوجوب  
(والعلم مقسم : ذى المقدمة واجب)

الرابع : تقسيمها الى السبب و الشرط و معد و مانع

( مقسم : كـيفـيـت تـاثير آـنـها در واجب )

الخامس : تقسيمها الى مفوته و غير مفوته

: السادس : تقسيمها الى مقدمة عبادية و غيرها

③ : اقوال در اين مسئله

وجوب المقدمة بين الغوية و عدم الحاجة

وجود ذى المقدمة متوقف بر انجام آن است مانند متوقف بودن انجام و وجود اعمال ذو اجزاء به اجزائشان مانند حج

④ : مقدمة الوجود  
صحت ذى ال مقدمة بسته به آن است مانند طهارت برای نماز

وجوب آن واجب به وجود آن مقدمه است مانند استطاعت  
⑤ : مقدمة الوجوب  
برای حج و شهيد صدر اين مطلب را موضوع نامگذاري میکنند

نکته نزاع در دو مقدمه اولی است در اصول زیرا مقدمه سوم تحصیلش واجب نیست نه عقلا و نه شرعا زیرا قبول وجوب آن مستلزم دور میشود و تا آن محقق نشود وجوب به واجب متصف نمیشود و چهارمی نیز خارج میشود چون واجب عقلي دارد و نمی تواند وجوب شرعی داشته باشد و اگر هم از شرعیت حکمی رسیده باشد حکمش ارشاد به حکم عقل است

④

⑤

②

③



الفصل الرابع:  
مقدمة الواجب  
وتقسيماتها

(الرابع: تقسيمها الى السبب و الشرط و معد و مانع  
(مقسم: كـيفيت تأثير آنها در واجب

الخامس: تقسيمها الى مفوته و غير مفوته

: السادس: تقسيمها الى مقدمة عبادية و غيرها

⑤: اقوال در اين مسئله

وجوب المقدمة بين الغوية و عدم الحاجة

سبب: وجوب واجب به سبب آن است مانند اقم الصلوة

لدولك الشمس تأثير آن بر واجب همين سببیت  
است كه اگر نباشد ديگر واجبى نیست

شرط: آن چه كه براى انجام واجب شرط است مانند نصب

نردبان براى بالا رفتن يا ايجاد طهارت براى نماز  
خواندن

معد: اين مقدمه از دقت بيش از اندازه اى برخوردار است  
زيرا اين همان مقدمه شرطيه است اما اين را جدا كردن كه

مثلا براى رسيدن به پله ۵ نردبان لازم است پا بر  
پله دوم بگذارى و هر پله مقدمه است براى رسيدن به  
پل و صعود به پله بالاتر

مانع: آن چه كه مانع ميشود از آن كه مقتضى صورت  
بگيرد مانند قتل كه مانع ارث بردن است

⑤-

②-

③-

الفصل الرابع :  
مقدمة الواجب  
وتقسيماتها

( الرابع : تقسيمها الى السبب و الشرط و معد و مانع  
( مقسم : كيفيت تاثير آنها در واجب

-4-

آن چه اگر قبل از وجوب واجب صورت نگیرد آن واجب

فوت میشود

مانند انجام مقدمات حج مثل طی مسافت قبل از ایام :

مفوته : وجوب حج

مانند طهارت از جنابت قبل از دخول به وقت صیام

غیر مفوته

الخامس : تقسیمها الى مفوته و غیر مفوته

مقدمه عبادی : آن چه قصد قربت در آن شرط است و

منحصر است در طهارات ثلاث

مقدمه غیر عبادی : آن چه قصد قربت در آن شرط نیست

و اگر انسان با قصد قربت انجام دهد ماجور است

: السادس : تقسیمها الى مقدمه عبادیه و غیرها

⑤ : اقوال در این مسئله

وجوب المقدمه بين الغويه و عدم الحاجة

-3-

الفصل الرابع :  
مقدمة الواجب  
وتقسيماتها

الخامس : تقسيمها الى مفوته و غير مفوته ⑤

السادس : تقسيمها الى مقدمة عبادية و غير ها ②

مطلقا مقدمه واجب

است شرعا

مطلقا واجب ليست

شرعا

تفصيل

رای آیت الله سبحانی

ایشان در اینجا دیگر نظرات را رد نمی کنند بلکه

فقط اختیار خود را اثبات میکنند و دیگر آرا را مانند

سالبه به انتفا موضوع در نظر می گیریم

اقوال در این مسئله

وجوب المقدمة بين الغويئو عدم الحاجة

— دو مطلب مد نظر است —

مكلف اتیان امر نمی کند : در اینصورت امر به مقدمه آن یک مطلب عبث است زیرا اصلا او قصد ندارد که آن واجب را انجام دهد چه رسد به آن که مقدمه را نیز به آن واجب کنیم ؟ ( البته آن طور هم که در کتاب آمده عبث نیست مولی میتواند برای آن که واجب را اتیان نکرده یک عقاب و برای آن که مقدمه آن را نیز که ترک کرده عقابی دیگر کند که این مطلب از رحمت ( پرودگار مهربان بدور است

مكلف اتیان امر میکند : مكلف مجبور است برای اینکه اتیان امر مولی کند مقدمه آن را عقلا انجام هد پس یک مطلب به وجوب آن غیر از شرع حکم کرد پس امر مجدد شرع عبث میشود

الفصل الخامس : فی تقسیمات الواجب

التقسيم الى مطلق و مشروط

انواع:

واجب مطلق : واجبی که وجوبش بستگی به چیزی نداشته باشد مانند حج نسبت به قطع مسافت  
واجب مشروط : واجبی که وجوبش بستگی به چیزی دارد مانند حج نسبت به استطاعت

نکات:

لفظ واجب کلمه دقیقی نیست زیرا ابتدا باید ( وجوب به شأنی بخورد تا واجب شود )  
این مطلب يك مطلب نسبی است همانطور که در مثال های بالا مشاهده میشود  
ما هیچ واجب مطلقى نداریم زیرا به قول شهید صدر ر ضوان الله تعالى علیه تا موضوع محقق نشود وجوب به واجب نمی خورد

التقسيم الى المؤقت و غير المؤقت

انواع:

تتمه : آیا قضا تابع ادا است ؟

التقسيم الى نفسى و غيرى

التقسيم الى اصلى و تبعى

التقسيم الى عينى و كفايى

التقسيم الى تعيينى و تخيبرى

التقسيم الى التبعدى

ياتوصلى

اگر انسان شك کند

نکته — که يك واجب در موارد

بالا کدام را شامل

میشود :

الفصل الخامس : فى تقسيمات الواجب

التقسيم الى مطلق ① و مشروط

انواع :

واجب مؤقت : زمان در آن مدخلیت دارد

موسع : زمانش وسعت دارد نسبت به آن تکلیف مانند وقت نمازها  
مضيق : زمانش وسعت ندارد مانند زمان روزه یا زمان حج در کتاب فرض سومى نیز آمده که زمان انجام آن عمل از مدت زمان مشخص شده بیشتر باشد که این تکلیف ( بما لا یطاق است که محال است

واجب غير مؤقت : زمان در آن مدخلیت ندارد

فوری : اجازه تاخیر از ابتدای وقت را ندارد مانند : ازاله نجاست از مسجد یا رد سلام یا امر به معروف  
غير فوری : اجازه تاخیر آن از ابتدای وقت هست مانند ... ادا زکات یا قضا نمازهای فوت شده و

التقسيم الى المؤقت و غير المؤقت

القضاء تابع للأداء :

یک واجب موقت اعم از موسع و مضيق وقتی در داخل وقت انجام نشد همان حکم اول که دال بر وجوب آن بوده دال بر وجوب قضا آن خارج از وقت است  
در متاب از آن تعبیر قول میشود بر خلاف مورد بعدی که تعبیر قیل برای آن می آید

تمه : آیا قضا تابع ادا است ؟

القضاء تابع لامر : جدید

قضا واجب موقت خارج وقت نیاز به یک امر جدید دارد در کتاب تعبیر قیل برای آن می آید

اصل عملی :

حکم کی کند که در خارج وقت مکلف وظیفه ای ندارد زیرا شک آمده که مکلف است به تکلیفی یا نیست پس اصالة البرائة را اری میکند

التقسيم الى نفسى و غيرى ②

التقسيم الى اصلى و تبعى ③

التقسيم الى عينى و كفايى ④

التقسيم الى تعيينى و تخيبرى ⑤

التقسيم الى التبعدى ⑥  
یا توصلی

نکته — اگر انسان شک کند که یک واجب در موارد ① بالا کدام را شامل میشود :

الفصل الخامس : في تقسيمات الواجب

التقسيم الى نفسى و غيرى

الواجب النفسى : خود آن عمل واجب است مانند نماز  
واجب غيرى : به خاطر وجوب عمل ديگر آن عمل واجب  
ميشود مانند وضو (که اين همان مقدمه واجب است و در  
( الموجز اصلى اینجا نیامده است

التقسيم الى اصلى و تبعى

انواع :  
واجب اصلى : واجبى  
که خطابى مستقلا  
برای آن آمده است  
نفسى : مانند : اقم الصلوة لذلک الشمس  
غيرى : اذا قمتم الى الصلوة فاغسلوا وجوهکم و ايديکم  
واجب تبعى : واجبى  
که از توابع خطاب  
بود ؛  
نفسى : بنظر ميرسد محال باشد البته با اندکى  
تامل  
غيرى : «: مولا امر به عبد میکند که برو گوشت بخر و  
اتيان به قصابى برای آن شخص واجب است

با تغيير تعريف مانند آيت الله مومن قمى ميتوان  
نکته — اصلى را هم همان نفسى و تبعى را همان غيرى دانست  
که اين بنظر بهتر ميرسد

التقسيم الى عينى و كفايى

واجب عينى : واجبى که بر هر ذوالموضوع (به قول  
شهيد صدر ) واجب است و مصلحت لزوميه آن برای همه  
.... مسلمين است مانند نماز و روزه و  
واجب كفايى : واجبى که با انجام دادن تنها توسط  
يک ذوالموضوع از ديگر آنان برداشته ميشود مانند  
تجهيز ميت و نماز بر او و اکثر شغل ها

التقسيم الى تعيينى و تخيبرى

التقسيم الى التبعدى

: ياتوصلى

اگر انسان شك کند  
نکته — که يک واجب در موارد ④  
بالا کدام را شامل  
ميشود :

الفصل الخامس : في تقسيمات الواجب

التقسيم الی تعیینی و تخییری

تعیینی : آن واجبی استاد عابدی : منظور از عدل اینجا عدل عرضی است نه : که عدل ندارد مانند — عدل طولی و الا مثلا طهارات ثلاث عدل طولی هستند یا نماز نماز جمعه و نماز ظهر

تخییری : تخییری عقلی : خود نماز زیرا مکلف مخیر است انرا در مسجد بخواند یا در جای دیگر فردا بخواند یا جماعت ( و.....این قسم در کتاب موجود نیست ) تخییری شرعی : مانند مخیر بودن مکلف بین قرائت سوره حمد یا تسییخات اربعه در رکعت سوم و چهارم یا مخیر بودن مکلف در ادا کفارت مثل کفاره افطار عمدی که مخیر است یا دو ماه روزه بگیرد یا سیر کردن ۶۰ مسکین یا ازاد کردن برده

واجب توصلی : آن چه در تحقیقش قصد قربت شرط نیست و اگر مخلص بود جدای از برائت ذمه ماجور نیز هست یعنی اگر در انجام آن فعل مخلص نبود بری الذمه شده است

انواع :

واجب تعبدی — بستگی دارد به قصد قربت — واجبی که تحقق آن قصد قربت به اتیان به قصد امثال امر ربه اتیان فقط برای خدای تعالی صرف نظر از امثال امر اتیان برای آنکه آن کار نزد خدای تعالی محبوب است

التقسیم الی التعبدی : یا توصلی

نکته : حدیثی از امیر المومنین علیه افضل صلوات المصلین حکمت : ۲۳۷ — انواع عبادات :   
 «إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ التَّجَارِ  
 وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ  
 وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ»

استاد عابدی : برخی ۶ نیت و برخی دیگر ۹ نیت را صحیح میدانند

نکته : اگر انسان شک کند که یک واجب در موارد بالا کدام را شامل میشود :

واجب توصلی است نه تعبدی  
 واجب نفسی است نه غیری  
 واجب عینی است نه کفایی  
 واجب تعینی است نه تخییری



الفصل السادس :  
اقتضاء الامر بالشيء  
النهي عن ضده

نزاع : آیا امر به یک کاری آیا مقتضی  
نهی (نهی شرعی مولوی) از ضد آن است یا  
(خیر)؟ (ضد به قسم تقسیم میشود

هو ترك المامور به  
مانند : امر : اقم الصلوة / ضد : لا تترك الصلوة  
این همان نقیض منطقی است

: ضد عام

قائلین به اقتضا  
امر به یک شی  
مقتضی نهی آن  
است چند قول دارند  
اقوال :

دلالته تطابقی بین

الامر بشيء عين النهی عن ضده  
یعنی : صل، یا لا تترك الصلوة به یک  
معنی هستند  
امر به شی و نهی از  
ضدش است  
یعنی امر دلالت میکند بر وجوب یک شی و نهی از ضد  
آن

ردیه آیت الله سبحانی — ما اثبات کردیم که امر متبادرا دال بر انشاء بعث  
است نه چیز دیگری نه وجوب و نه نهی از ضدش

: دلالت تضمینی دارد

یعنی امر یک مطلب مرکب است و ذو اجزاء که بخشی  
از آن کلی نهی از ضدش است  
اولا امر یک مطلب بسیط است و قابلیت و اجزا شدن  
ندارد  
ردیه معظم له  
ثانیا امر فقط دلالت بر انشاء بعث میکند نه چیز  
دیگر به هر نوعی از دلالت

: دلالت التزامی

عقل از امر به یک شی نهی از ضد آنرا درک میکند  
الامر باشیء ى لازم عقلا النهی عن الضد  
ما در اینجا مرادمان از نهی؛ نهی شرعی مولوی است نه نهی  
عقلی یا نهی ارشادی  
ردیه :  
وقتی که عقل بخواهد نهی از مطلبی کند دیگر عبث  
و غیر محتاج است به اینکه شرع بخواهد نهی کند و  
اتفاقا عقل نهی میکند و وقتی عقل نهی کند عبث  
است که شرع بیاید و نهی شرعی مولوی کند  
عدم دلالت مطلقا — نظر خود آقای سبحانی

: ضد خاص ①

الفصل السادس :  
اقتضاء الامر بالشيء  
النهي عن ضده

نزاع : آیا امر به یک کاری آیا مقتضی  
نهی (نهی شرعی مولوی) از ضد آن است یا  
( خیر ؟ ) (ضد به قسم تقسیم میشود

: ضد عام

هو ترك المامور به  
مانند : امر : اقم الصلوة / ضد : لا تترك الصلوة  
این همان نقیض منطقی است  
قائلین به اقتضا  
: اقوال — امر به یک شی  
مقتضی نهی آن  
: است چند قول دارند

: ضد خاص

مطلق معاند وجودی  
مانند : امر به تطهیر مسجد / ضدش هر امر وجودی دیگر  
.....مانند نماز خواندن غذا خورد معامله کردن و  
این همان ضد منطقی است  
امر به یک شی مانند ازاله مستلزم نهی از ضد عام آن  
است یعنی ترك اله امر (ترك امر) که در بحث سابق  
گذشت  
( ادله : ) (اقوال)  
اختیار معظم له : اشتغال به هر فعل وجودی ملازم است  
با ضد عام مانند اقامه نماز یا غذا خوردن زمان امر به  
نجاست مسجد ( یعین اگر در هنگام نجاست مسجد نماز  
بخوانی نمازت باطل است یا معامله ات باطل است  
متلازمان و مساویان در حکم هستند

در الموجز اصلی تیتیر : بقاء الجواز عند نسخ الوجوب است

این که ایشان گفته اند نسخ وجوب و نفی آنند نسخ امر نشان از دقت است زیرا وجوب از امور مختلف که دال بر آن هستند نشأت گرفته میشود نه فقط امر اما ایشان در بین مطلب نسخ امر صحبت میکنند نه از نسخ وجوب

این امر فقط در مباحث الفاظ است و در مباحث عقلی جریان پیدا نمی کند

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَجَّيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ وَأَطْهَرُ فَإِن لَّمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (١٢) أَ أَشْفَقْتُمْ أَن تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ فَإِذ لَمْ تَفْعَلُوا وَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ اللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (١٣) مجادله

آیه اولی دال بر وجوب صدقه دادن برای نجوای با نبی صلی الله علیه و آله وسلم و آیه دوم آن مطلب را نسخ میکند

مثال :

الفصل السابع : اذا نسخ الوجوب فهل يبقى الجواز

نکات :

نسخ از آنجایی فهمیده میشود که پس از لم تفعلوا گفته شده اقیموا الصلوة  
آیه اولی در مواجهه با :  
اغنيا : وجوب صدقه برای نجوا  
فقرا : عدم وجوب صدقه برای نجوا  
دو دسته است

نجوا : گفتگوی سری و آرام و در گوشی  
آیت الله العظمی : مکارم شیرازی  
آیه ناظر به اغنیا است گویا ایشان عادت کرده بودن تا با پیامبر مشغول به نجوی شوند و وقت مبارک ایشان را بگیرند ؟

برای سوالی ارزش

یا برای بزرگی جستن و یا امتیاز گیری که ما با این آقای بزرگ بسیار نزدیکیم که اهل نجوا با ایشانیم ( این مطلب منقول از حضرت علامه طباطبایی نیز می باشد )

نزاع : وقتی که

واجبی نسخ شد آیا

اون امر لازم است یا ⑤

راجع است یا جایز

است ؟

ثمره بحث (استاد عابدی) : بدینوسیله ما بدعت را تشخیص میدهیم و لی بنظر میرسد در زمان ما اصلا کاربرد نداشته بادش و مختص زمان شارع باشد (در نگاه اول نظر استاد عابدی حفظه الله کمی درست به نظر نمی رسد)

الفصل السابع : اذا نسخ الوجوب فهل يبقي الجواز

در الموجز اصلی تیر: بقاء الجواز عند نسخ الوجوب است  
 این که ایشان گفته اند نسخ وجوب و نقرموده اند نسخ امر نشان از دقت است زیرا وجوب از امور مختلف که دال بر آن هستند نشأت گرفته میشود نه فقط امر اما ایشان در بین مطلب نسخ امر صحبت میکنند نه از نسخ وجوب  
 این امر فقط در مباحث الفاظ است و در مباحث عقلی جریان پیدا نمی کند

مثال: ❶

این جواز بحث است که آیا دال بر جواز به معنی العام است ( یعنی مطلبی که یا مباح است یا مستحب است) یا مکروه ( یا جواز به معنی الخاص است) (اباحه

نزاع: وقتی که واجبی نسخ شد آیا اون امر لازم است یا راجح است یا جایز است؟

علامه حلی: نسخ دال \_ استدلال؛ وجوب در مثال صدقه بر جواز است : فوق دال بر

اقوال:

دال بر جواز نیست بلکه همان حکمی را دارد که قبل از آن امر منسوخ داشت در مثال فوق: صدقه دادن یک عمل مستحبی است کما کان ( نظر شیخ حسن / ایت الله سبحانی قسمت دوم یعنی داشتن همان حکم قبل را بنظر استاد عابدی قبول ندارند و نظر ایشان این است که در اینجا فقط نسخ امشاء بعث میشود زیرا امر فقط دال بر انشاء بعث است و رجحان و جواز از لوازم بعث هستند)

ثمره بحث (استاد عابدی): بدینوسیله ما بدعت را تشخیص میدهیم ولی بنظر میرسد در زمان ما اصلا کاربرد نداشته بادش و مختص زمان شارع باشد (در نگاه اول نظر استاد عابدی حفظه الله کمی درست به نظر نمی رسد)

دادن صدقه قبل از نجوا جایز است  
 دادن صدقه راجح است

دادن صدقه لازم است \_ ونسخ فقط و فقط لزوم (مورد سوم) را نسخ میکند و دو مورد قبل از حکم منسوخ باقی میماند

این حرف غلط است زیرا امر بسیط است و مرکب نیست که اجزا داشته باشد که بگوییم انها عبارت است از رجحان و جواز و لزوم

نکته: ایشان در باب «امر» بحث کردند ولی در ابتدا ( بحث فرمودند نسخ وجوب ۴۴۴) (استاد عابدی البته به نظر میرسد که میشود این را به این نحو درست کرد که چون متن در رابطه با امر در آیه صدقه و نجوا صحبت میکند ایشان اینجا امر را آوردند که اگر اینطور باشد حرف علامه حلی به طور کلی رد نمیشود زیرا چیز های دیگری نیز هستند که دال بر وجوب کنند و صیغه امر نباشند

آیا امر کردن به یک فعلی امر کردن به همان فعل

است؟

الْحَلَبِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ ع قَالَ: إِنَّا نَأْمُرُ  
صِيَّانَنَا بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا بَنِي خَمْسِ سَنِينَ فَمُرُوا  
صِيَّانَكُمْ بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا بَنِي سَبْعِ سَنِينَ وَنَحْنُ  
نَأْمُرُ صِيَّانَنَا بِالصَّوْمِ إِذَا كَانُوا بَنِي سَبْعِ سَنِينَ بِمَا  
أَطَاقُوا مِنْ صِيَامِ الْيَوْمِ إِنْ كَانَ إِلَى نِصْفِ النَّهَارِ أَوْ أَكْثَرَ  
مِنْ ذَلِكَ أَوْ أَقَلَّ فَإِذَا غَلَبَهُمُ الْعَطَشُ وَالْغَرْتُ أَفْطَرُوا حَتَّى  
يَتَعَوَّدُوا الصَّوْمَ وَيُطِيقُوهُ فَمُرُوا صِيَّانَكُمْ إِذَا كَانُوا  
بَنِي تِسْعِ سَنِينَ بِالصَّوْمِ مَا اسْتَطَاعُوا مِنْ صِيَامِ الْيَوْمِ  
فَإِذَا غَلَبَهُمُ الْعَطَشُ أَفْطَرُوا. كافي ج ۳ ص ۴۰۹

مثال:

الفصل الثامن: الامر  
بالامر بفعل ، امر  
بذلك الفعل

از این حدیث متوجه میشویم که وقتی والدین امر به  
نماز بکنند در هفت سالگی آیا این وجوب فقط از  
جهت امر ایشان است یا امر شارع نیز هست؟؟؟

اگر قائل شویم که امر به امر به یک چیز امر به  
همان چیز است باید قائل شویم نماز اطفال شرعی است  
و الا تمیرینی

ثمره بحث:

در جایی مثلا اگر یک پدر به پسر بزرگتر امر  
کند که به پسر کوچکتر او امر کن که کالای پدر  
را بفروش و اگر پسر اونجا مثلا پشت در بود و از  
طرفی غیر از برادر شنید و رفت بیع کرد

اگر قائل شویم که ه امر به امر به یک چیز امر به §  
همان چیز است کار فرزند کوچکتر صحیح و لازم  
است

اگر قائل نشویم بیع فرزند کوچکتر بیع §  
فضولی است

الفصل التاسع :  
الامر بالشيء بعد  
الامر به تأكيد او  
تاسيس

امر مكرر :

اگر بعد از امتثال  
باشد : تکرار عمل را  
میطلبد

گاهی اوقات قیدی خورده  
است که تکرار عمل را  
میخواهد ( دال بر تاسیس  
است ) : صل و سپس : صل  
صلوة اخری

نکته : این از بحث خارج است زیرا قرینه و قید دارد و  
... بحث اصولی در جایی است که قید و قرینه و  
نباشد

گاهی در مقام بیان اسباب مختلف است (دال بر  
تاسیس ) مانند : اذا بُلَّت فتوضاء / اذا نمت فتوضاء

اگر قبل از امتثال  
باشد :

گاهی ذکر میکند  
سبب واحدی را غیر از  
: سبب دیگر همانند  
توضاء / اذا بَلت  
فتوضاء

در اینجا حکم بیان شده ابتدا و امر دومی نیز آمده اگر  
موضوعش محقق شود یعنی اگر شخصی مامور شد به  
حکم اولی و حکم دومی آمد و همچنان وضو داشت امتثال  
از یکی از آنها کفایت میکند

این بحث در بحث مفاهیم مفصلاً میشود ولی اجمالاً  
هیات امر دال بر انشاء بعث است و دو امر آمده و دو انشاء  
بعث و نه دال بر تاکید است و نه تاسیس

گاهی حکم خالی از هر  
دو امر (تاکید و  
تاسیس) است